

زنان پناهنده و خشونت خانگی؛ مسئله چیست؟ (گزارش اول)

سوما نگهداری نیا

زنان پناهنده و خشونت خانگی

خشونت علیه زنان تعاریف روشن و دقیقی دارد و برای مقابله و تقلیل اثراتی که بر جان و روح افراد باقی می‌گذارد راهکارهای بسیاری پیشنهاد شده است، اما گزارش حاضر مربوط به گروهی از زنان است که در شرایطی غیر معمول و نامتعارف دچار خشونت خانگی هستند. زنانی که اغلب از جوامعی با فرهنگ‌های جنسیت‌زده آمده و امروز رو در روی آینده‌ای مبهم از وصف درماندگی‌شان عاجز مانده‌اند.

آنچه که کنوانسیون ژنو به عنوان تعریف پناهنده بیان کرده، او را به دلیل نژاد، دین، ملیت و باورهای سیاسی‌اش مجبور به ترک زادگاهش دانسته است، اما داستان زنان پناهنده تفاوتی اساسی با این تعاریف دارد، زیرا در اغلب موارد آنها به دلیل همراهی خانواده مجبور به ترک وطنشان شده‌اند و در این تحقیق، تنها در مواد اندکی، زنان به تنهایی به عنوان پناهنده از کشورشان خارج شده‌اند و در اغلب موارد نیز دلیل آن به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به خشونت‌های خانگی و اجتماعی علیه آنان باز می‌گردد.

در سال‌های اخیر و با شروع جنگ سوریه و همچنین وخامت اوضاع در عراق و افغانستان و افزایش سیل پناجویان به سوی اروپا مسئله پناهندگی به کلاف سردرگمی تبدیل شده که تا به امروز هیچ راه حل عملی از سوی سازمان ملل متحد و نیز سایر کشور و ارگان‌های درگیر برای این مسئله اتخاذ نشده است و آنچه که در این میان آرام و در بی‌توجهی کامل روز از پی روز از دست می‌رود، زندگی هزاران انسان آواره است که به گزارش سازمان ملل، سه چهارم آنها را زنان و کودکان تشکیل داده‌اند.

من در خلال کار روی پروژه بررسی عملکرد سازمان ملل در امور پناهندگان به موضوع خشونت خانگی علیه زنان و کودکان برخورد و همین باعث شد تا تهیه گزارش از آنها را در اولویت کارهایم قرار دهم؛ چهار ماه همراهی تمام وقت و ۸۰۱ مورد مصاحبه با این زنان، شرایطی را فراهم آورد تا بتوانم راوی تجربه‌های آنها از خشونت خانگی باشم.

خشونت خانگی در گذشته و حال

برای بیشتر این زنان خشونت خانگی پدیده‌ای تازه نبود و اغلب آنها انواعی از خشونت را در خانواده پدری تجربه کرده بودند و تجربه مداوم این خشونت از آنها زنانی افسرده با عزت نفس پایین و حتی در برخی از موارد پرخاشگر ساخته است. این زنان از طرفی می‌باید وظیفه برقراری تعادل بین افراد خانواده را در شرایط نامتعارف پناهندگی به عهده بگیرند و از طرف دیگر فشارهای روانی ناشی از مشکلات اقتصادی، ترس از آینده مبهم و نیز عامل خشونت خانگی آنها را از ایفای نقش‌شان به عنوان مادر و همسر بازداشته است. به همین دلیل، کانون خانوادگی آنها دچار نقص و مشکلات جدی است و به هیچ عنوان محل مناسبی برای پرورش کودکان محسوب نمی‌شود.

این زنان بی‌رمق بدون احساس تعلق به هیچ محفل دوستانه‌ای به طرز بیمارگونه در انتظار آینده هستند و از طرفی موانع زبانی نیز یکی از دلایل اصلی مخفی ماندن آنها در خانه است، یعنی اغلب آنها قادر به صحبت کردن به زبان کشور واسط نبوده و همین امر آنها را در برقراری ارتباط با جامعه دچار ضعف جدی کرده است. از این رو این زنان هیچ آگاهی نسبت به نظام‌های قانونی و حمایتی و حتی خدمات بهداشتی و درمانی در جامعه میزبان ندارند. البته ترس و وحشت نهادینه در آنها و گاهی شرم از بازگو کردن اتفاقاتی که بر آنها می‌گذرد و همچنین تسلط مردان بر رفت و آمدهایشان، این زن‌ها را محدودتر کرده و آنها را از درخواست کمک عاجز می‌نماید و به این ترتیب چرخه خشونت داخلی برای آنها همچنان ادامه‌دار خواهد بود.

جای خای قانون

قوانین کشورهای واسطه به طور کامل در مورد پناهندگان قابلیت اجرایی ندارد زیرا آنها در آن جامعه شهروند قانونی محسوب نمی‌شوند و پلیس تنها قادر به رسیدگی به جرایم عمومی نظیر دزدی، جرایم مربوط به مواد مخدر، قتل و... است. به علاوه در نبود منابع آماری رسمی و دقیق از خشونت‌های خانگی علیه زنان و کودکان پناهنده مراکز پلیس با معضل فقدان اطلاعات درست رو به رو هستند. در نتیجه هیچ راهکار عملی و برنامه مدونی برای محافظت و سامان‌بخشی این زنان و کودکان در برابر خشونت، آزار و اذیت نیز در دستور کار آنها نیست.

آمار و داده

هیچ آمار دقیقی از میزان خشونت خانگی علیه زنان در کمپ‌های پناهندگی وجود ندارد. کمتر از شش درصد این خشونت‌ها به پلیس گزارش شده و در تمام موارد، هیچ یک حاضر به پیگیری در مراحل بعدی نبوده‌اند.

در بیشتر کشورهای دنیا، سالانه آمارهایی از میزان خشونت علیه زنان به علاوه اقداماتی که دولت‌ها در جهت تقلیل آن انجام داده‌اند از سوی نهادهای مدافع حقوق زنان و کودکان اعلام می‌شود اما متأسفانه کمپ‌های پناهندگان جز هیچ یک از این بررسی‌ها قرار نگرفته‌اند و دست کم در چهار سال اخیر پژوهش و گزارش‌هایی که از سوی رسانه‌ها نیز منتشر شده است هیچ دستاورد عملی در جهت بهبود شرایط برای این زنان در پی نداشته است.

چرا این زنان در قبال خشونت سکوت می‌کنند

بر اساس گفتگوهایی که با زنان پناهنده در معرض خشونت خانگی داشتم، عواملی همچون تربیت در نظام اجتماعی مردسالار و جنسیت‌زده، وابستگی اقتصادی و مشکلات مالی، فشارهای روانی حاصل از عدم استقلال در تصمیم‌گیری به دلایل مختلف، هراس از تنها ماندن در کشور غریبه و نداشتن شغل و انفعال اجتماعی در سکوتشان نسبت به خشونت نقش بسزایی دارد. آنها که اغلب خشونت کلامی و روانی را در دوره پناهندگی به صورت مداوم و روزانه تجربه می‌کنند و در مواردی نیز تجربه خشونت‌های فیزیکی را دارند، اما از بیان تجربه خشونت جنسی امتناع می‌ورزند و به غیر از دو مورد هیچ کدام حاضر به گفتگو در این زمینه نبودند و این به دلیل عدم آگاهی و همچنین تابوهایی است که اغلب زنان از این مسئله دارند.

از طرف دیگر مساله‌ای که باعث هراس این زنان در بازگو کردن تجربیاتشان از خشونت خانگی و یا گزارش آن به پلیس می‌شود، تأمین امنیت‌شان در محیط کمپ‌هاست، زیرا آنها اجازه خروج از کمپ را نداشته و این مسئله، آسیب‌پذیری آنها را دوچندان می‌کند.

هدف من از تهیه مجموعه گزارش و روایت‌های "آن سوی خواستن" تنها بازگو کردن شرایط زنان و کودکان در برزخ پناهندگی است. کسانی که تنها به سرابی از آینده دل بسته‌اند با این حال آنچه که هر روز از رو به رو به پیشواز انسان می‌آید، روزی نو است و شاید همین برای ادامه دادن کافی باشد.

ادامه دارد...

*تصویر از وبسایت UNHCR برداشته شده است.